



**خامنه ای در نقش شاه و  
جمهوری اسلامی  
در جایگاه رژیم سلطنتی**

رژیم دیکتاتوری عریان محمد رضا شاه به رغم تمام قدرت ظاهری اش در نیمه اول دهه ۵۰، به نقطه ای رسیده بود که با وجود سکون و آرامش نسبی موجود، رژیم سلطنتی را سخت متزلزل و با بن بست روبه رو می دید. تصورش این بود که با تشدید سرکوب و اختناق و حتا ممنوع ساختن هرگونه اختلافات درونی طبقه حاکم، می تواند خود را از بن بست که سرانجام به نابودی اش انجامید، رها سازد. از این رو، دستور برچیده شدن حتا احزاب فرمایشی ایران نوین و مردم را صادر کرد. حزب واحد رستاخیز را ایجاد نمود. سرکوب و فشار به مردم را افزایش داد و رسماً اعلام کرد، هرکس مخالف وضع موجود است، پاسپورتش را بگیرد و ایران را ترک کند. دیگر لازم نبود که کسی چریک فدائی باشد تا در خیابان ها به گلوله بسته شود و یا شکنجه گاه های ساواک و جوخه اعدام در انتظارش باشد. هر مخالفت و انتقاد ولو کوچک از وضع موجود، با دستگیری، شکنجه و مجازات های سنگینی پاسخ می گرفت. دیگر، مخالفت و مخالفی نمی بایست وجود داشته باشد. برای اطمینان از اجرای بی کم و کاست "فرمان همایونی" دستور داده شد که هیچ زندانی سیاسی، از بند آزاد نشود ولو این که دوران محکومیت اش به پایان رسیده باشد.

همه چیز یک دست شد و تابع فرامین "اعلیحضرت". اما درست در لحظه ای که به نظر می رسید، همه چیز مطابق میل شاه سامان گرفته است، انفجاری ناگهانی رخ داد که تمام دم و دستگاه رژیم سلطنتی را به هوا پرتاب کرد. این انفجار، انفجار خشم، مخالفت و اعتراض میلیون ها انسانی بود که رژیم شاه آنها را به هیچ می گرفت. ته مانده طرفداران سلطنت، هنوز هم در ارزیابی خود از رویدادهایی که به واژگونی رژیم سلطنتی انجامید، افسوس می خورند که چرا محمد رضا شاه این اشتباهات پی در پی را مرتکب شد و حتا گروهی از خودی ها را نیز ناراضی کرد. اما آن ها عاجز از درک این حقیقت اند که اشتباهی در کار نبود. آن چه که شاه انجام داد، برخاسته از منطق

**بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)**

**تشدید مبارزه،**

**پاسخ به سرکوبگری های رژیم**

۵

**تشدید تبعیض جنسیتی،  
در پوشش  
طرح های به ظاهر حمایتی**

**جنبش دفاع  
از حقوق زنان در ایران:  
پایان یک مرحله**

سرعت تحولات سیاسی در ایران، سبب شده است که توهمات نسبت به راه حل هایی که نه از واقعیات و نیازهای واقعی اجتماعی بلکه از نیات خیریا شر این و یا آن گروه اجتماعی برخاسته و برای ایجاد مقبولیت عمومی به عنوان راه حلی برای یک جنبش معرفی شده اند، در سایش با واقعیات سرسخت و عینی موجود به سرعت رنگ ببازند. چنین است که جنبش های اجتماعی در ایران گاه در مدت زمانی کوتاه به تجاری دست می یابند که در اساس می باید حاصل یک دوره طولانی مدت بحث و مجادله، پراتیک و پروسه آزمون و خطا باشد. در چنین بستری، گاه نتایج عملی یک سیاست

دست اندر کاران حکومتی و برخی نهادهای وابسته به رژیم، کارزار تبلیغاتی جدیدی را پیرامون به اصطلاح اقدامات حمایت گرانه خود از زنان سرپرست خانوار آغاز کرده اند. در همین رابطه، همایشی را که از مدت ها پیش در تدارک آن بودند تا در آن به بررسی مسائل و مشکلات زنان سرپرست خانوار بپردازند، در روزهای ۲۵ و ۲۶ تیرماه ۸۶ در تهران برگزار نمودند. در "همایش توانمند سازی زنان سرپرست خانوار" با عنوان "تا انتهای حضور" که اساساً توسط اداره کل امور بانوان شهرداری و با همکاری "موسسه خیریه صدیقین" برگزار گردید، علاوه بر مسئولین و برخی

**هدف جمهوری اسلامی از سرکوب افسارگسیخته ی  
جنبش های اجتماعی**

دو سه ماهی است که جمهوری اسلامی دور تازه ای از سرکوب و شکنجه و کشتار را آغاز کرده است. دیگر روزی نیست که خبری از ربایش فعالان جنبش کارگری، حبس دانشجویان و دستگیری فعالان جنبش زنان که با شکنجه و اعتراف گیری آنان دنبال می گردد منتشر نشود. دیگر کمتر روزی است که عده ای به بهانه ی "ارادل و اوباش" بودن یا "حمله به نوامیس" گردن خود را بر طناب اعدام اسلامی نیابند.

گستره سرکوب کارگران، دانشجویان، زنان و قربانیان نظم اقتصادی - سیاسی حاکم که جمهوری اسلامی بر آنان نام "ارادل و اوباش" گذاشته چنان است که بر شمردن موارد آن، در یک نوشتار کوتاه مانند آن چه در حال خواندنش هستید نشدنی است و تنها به ذکر چند نمونه بسنده می گردد.

## خامنه ای در نقش شاه و

### جمهوری اسلامی در جایگاه رژیم سلطنتی

درونی و ذاتی هر رژیم خود کامه و استبدادی ست. دیکتاتوری های عریان، هر شکلی که به خود بگیرند، سلطنتی، نظامی، دینی، فاشیستی، نمی توانند از شکل عریان دیکتاتوری و اختناق و استبداد ذاتی آن، گامی به عقب بگذارند، چرا که با هر عقب نشینی، تمام بقاء و موجودیت خود را در خطر می بینند. آنها راهی جز این ندارند که به بالاترین قله استبداد پناه برند و از آنجا سرنگون گردند. به این تعبیر، اقدامات رژیم شاه، در سال ۵۴، فرجام استبداد بود.

چنین به نظر می رسد که کمندی تکرار تاریخ، باردیگر در حال رخ دادن است. خامنه ای در نقش شاه ظاهر شده و جمهوری اسلامی در جایگاه رژیم سلطنتی قرار گرفته است. تحولات سیاسی که از هنگام آغاز دوره زمام داری احمدی نژاد مراحل قدمتی خود را می گذراند، با آغاز سال جدید که همراه با تشدید اختناق و سرکوب بود، محتوای واقعی خود را هنگامی کاملاً آشکار ساخت که در اواسط تیر ماه، خامنه ای اعضای شورای نگهبان و مسئولان بخش های نظارتی آن را در سراسر کشور به حضور پذیرفت. وی در سخنرانی خود جای شک و شبهه ای بر کسی باقی نگذارد که تشدید سرکوب و اختناق که در پی شعار اتحاد ملی و اسلامی به مرحله اجرا در آمده است، اتفاقی زودگذر و ناسنجیده نیست، بلکه مرحله ای ضرروبیست در مسیر پیش روی جمهوری اسلامی به سوی قله استبداد. مرحله ای که دیگر، اپوزیسیون بازی قانونی و نیمه قانونی هم دوران مصرفش به پایان رسیده است. به جناح بندی حکومتی نیز دیگر نیازی نیست. همه چیز باید یک دست و متحد باشد. ملی متحد و یک دست، بدون اختلاف، کابینه ای یک دست، مجلسی یک دست و همه تابع و مطیع بی چون و چرای یک رهبر. هیچ مخالفت و انتقادی به هیچ شکل نباید وجود داشته باشد. در ظاهر قضیه، سخنرانی خامنه ای، رهنمودش به شورای نگهبان برای ایجاد یک مجلس یک دست تابع ولی فقیه بود و قلع و قمع گروه های رقیبی که این چارچوب را نمی پذیرند. اما جوهر حرف های او، به همراه شعار اتحاد ملی و اسلامی و سرکوب عنان گسیخته توده های مردم، بیان چیز دیگری نیست، جز همان مرحله حزب رستاخیری رژیم شاه و یک دست کردن همه چیز تحت رهبری یک دیکتاتور فردی. گرچه در ظاهر قضیه حزب رستاخیر تشکیل نشده است، اما رویدادهای تاریخی هرگز نمی توانند دقیقاً به همان شکل گذشته رخ دهند. جوهر مسئله اما همان است که سیاست حزب رستاخیزی رژیم شاه داشت.

خامنه ای در این سخنرانی گفت: "تصمیم گیری در باره صلاحیت افرادی که قرار

است برای کشور و ملت در مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری تصمیم بگیرند، وظیفه ای بسیار مهم است، زیرا نمی توان اداره کشور و سرنوشت ملت را به هر فردی بدون در نظر گرفتن رفتار، اخلاق، عقاید، دانش و صلاحیت اوسپرد." آیا شورای نگهبان تاکنون وظیفه اش را به درستی انجام نمی داده و در تصمیم گیری های خود در مورد صلاحیت افرادی که می بایستی وارد ارگان های رژیم شوند، مرتکب اشتباهی شده است که خامنه ای این امر مهم را به آنها یاد آور می شود؟ پاسخ منفی ست. شورای نگهبان به خوبی وظیفه خود را انجام داده است و خامنه ای در همین سخنرانی از شورای نگهبان "به دلیل ادای به موقع وظایف، انجام در عمل کردها و مستدل بودن تصمیم ها" قدرانی کرد. پس نکته اصلی در این است که اوضاع چنان تغییر کرده و جمهوری اسلامی به آن مرحله ای وارد شده است که دیگر نمی توان تحمل کرد فرد یا افرادی هم از درون طبقه حاکم به ارگانهای رژیم وارد شوند که احیاناً انتقادی داشته باشند و یا تا به آن حد فضولی کنند که ادعای اصلاح رژیم را از درون داشته باشند. وقت این حرف ها گذشته است. اگر هم تاکنون جمهوری اسلامی، بنا به مصلحت حفظ رژیم، به مصلحت اندیشی در این زمینه نیاز داشت، آن هم دوران سپری شده است. اکنون باید همه چیز تابع قانون و ضابطه جمهوری اسلامی باشد. لذا می گوید: "ملاک اصلی در نظرها و تصمیم گیری های شورای نگهبان فقط قانون و ضابطه باشد و نباید به هیچ وجه به مصلحت اندیشی ها توجه شود."

در پی این سخنان خامنه ای، شورای نگهبان تأکید نمود که اوامر رهبری را دقیقاً به مورد اجرا در خواهد آورد. پامبری های خامنه ای نیز یکی پس از دیگری، این رهنمودهای داهپانه رهبری را ستودند. وزرای کابینه احمدی نژاد نیز در پی این سخنرانی اعلام نمودند که تلاش خود را برای یک دست کردن حتماً روزنامه ها شدت خواهند داد و هر روزنامه و تارنمای خبری جناح رقیب را که از این یک دست شدن تبعیت نکند، تعطیل می کنند. مشاور احمدی نژاد، کلهر، پارا از این نیز فراتر نهاد و برای مرعوب کردن دستجات رقیب گفت: "امروز هرکس یأس آفرینی کند، تنها مخالف دولت نهم نیست. مخالف نظام و انقلاب است. هرکس در مسیر پیشرفت سنگ اندازی کند، با دشمنان همراهی می کند." تکلیف روشن است. آنها یا باید به سیاست حزب رستاخیزی خامنه ای تمکین کنند، یا مخالف نظام اند و همراه دشمن. سیاست به قدر کافی روشن است. جمهوری اسلامی راه دیگری ندارد، جز آنچه که

خامنه ای ترسیم کرده است. گروه های رقیب وفادار به جمهوری اسلامی چه خواهند کرد؟ کاری از آنها ساخته نیست. این گروه ها، در کل نقشی در وضعیت کنونی نمی توانند داشته باشند. دوران همه آنها به پایان رسیده است. این ها، آنقدر پرت از وضعیت جامعه اند که حتا نفهمیدند جریان برسرکار آمدن احمدی نژاد چه بود. آنها ساده لوحانه فکر می کردند دوران زمامداری احمدی نژاد، به دوسال هم نخواهد کشید. گویی این شخص احمدی نژاد بود که به بالاترین رده دستگاه اجرائی حکومت پرتاب شده بود و به همین سادگی از آنجا سقوط خواهد کرد. این گروه ها فاقد کمترین پایگاه و اعتبار در میان توده مردم اند. اختلافاتی که در میان آنها وجود دارد، بیش از نقاط وحدت شان است. بخش اعظم آنها گرایش شان به جناح خامنه ای و سیاست های آن است. اینان خود راجزء لاینفکی از سرنشینان کشتی توفان زده جمهوری اسلامی می دانند که تمام حیات و هستی شان وابسته به آن است. تنها گروه کوچکی از آن ها ممکن است مقاومتی نشان دهند. اما مقاومت آنها بیش از آن سست است که بتواند اندکی دوام آورد. دیگر، دوران فراخوان ادا و اطوارهای قانونی و مدنی و مسالمت آمیز به پایان رسیده است. دوران نبردهای فراقانونی توده ای، مبارزه قهرآمیز میلیون ها تن از توده های مردم در حد ترین شکل آن فرا رسیده است. دیگر کسی گوشش به یاهو سرانی مبلغین اخلاق مسیحیت، انقیاد و برده پروری بدهکار نخواهد بود.

توده های وسیع مردم به این حقیقت بیش از پیش واقف می شوند که نمی توانند با دست خالی با رژیم که یک ارتش میلیونی سر تا پا مسلح را به مقابله آنها فرستاده است، درگیر شوند. باید به اعتصابات توده ای، تظاهرات توده ای، درگیری خیابانی، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه روی آورند. استبداد و دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده است. انفجار به زودی رخ خواهد داد. صحنه مبارزه برای رودرروئی دونیروئی که تا انتها در مقابل یک دیگر ایستاده اند، بیش از هر زمان دیگر آماده تر می شود. در این نبرد، بی طرفی وجود نخواهد داشت. آنهایی که قادر نیستند، جنگ میان آزادی و استبداد را ببینند، از هم اکنون باید به خانه های خود بروند، تا این جنگ با پیروزی طرفداران آزادی و سوسیالیسم بر ارتجاع مذهبی و طبقاتی حاکم به پایان برسد. صحنه نبرد برای آزادی و سوسیالیسم به میلیون ها کارگر و زحمتکش، زنان زحمتکش و ستمدیده و جوانان رزمنده ای تعلق خواهد داشت که حاضر به هر گونه فداکاری خواهند بود. جمهوری اسلامی تکلیف را یک سره کرده است. اکنون، این توده کارگر و زحمتکش اند که باید تکلیف رژیم را یک سره کنند.

## تشدید تبعیض جنسیتی، درپوشش طرح های به ظاهر حمایتی

دیگر از افراد وابسته به این ارگان ها، قالیباف شهردار تهران و برخی مقامات اداره بهزیستی و مسئولین کمیته امداد و نیز شماری از زنان خود سرپرست تحت پوشش این نهادها نیز حضور داشتند. آنها جمع شده بودند تا بار دیگر بز حمایت و طرفداری از زنان را به خودب گیرند و پیرامون توجهات نظام اسلامی، به زن، جاروجنجال راه بیندازند. اما آنچه در این میان جلب توجه می کند این مسئله است که وضعیت زندگی و شرایط معیشتی زنان سرپرست خانوار و خانوارهای تحت سرپرستی آنان آنقدر اسفناک و وخیم است که حتا این کارگزاران و عمال ارتجاع حکومتی نیز قادر نشدند این واقعیت دردناک را کتمان کنند و آن را در پس تبلیغات و بزرگ نمائی اقدامات حقیر نهادهای وابسته به رژیم پنهان سازند.

زنان سرپرست خانوار که جمعیتی بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار نفر را تشکیل می دهند، آن دسته از زنانی هستند که مسئولیت پرچاندن زندگی و تامین نیازهای معیشتی اعضای خانواده خویش را، خود برعهده دارند. این رقم البته رقم دقیقی نیست. رقم خانوارهایی که زن سرپرست هستند به طور متوسط تا سی در صد کل خانوارها تخمین زده می شود.

از مجموع زنان سرپرست خانوار، بنا به گفته زهرا بنیانیان مدیر عامل "موسسه خیریه صدیقین" و دبیر همایش "تا انتهای حضور"، تنها ۱۱۰ هزار نفر در صف دریافت بیمه خدمات بهزیستی قرار دارند که تنها نیمی از این تعداد بیمه شده اند. مطابق وعده های پیشین، می بایستی تا سال ۸۴ تمام زنان سرپرست خانوار زیرپوشش قرار می گرفتند و از حداقل تامین معاش نیز برخوردار می شدند. اما این امر، تاکنون، یعنی دو سال پس از موعد مقرر نیز متحقق نشده است. معصومه آباد عضو شورای اسلامی شهر تهران نیز در این باره می گوید، قرار بر این بود که بیمه زنان سرپرست خانوار توسط شهرداری انجام شود که به دلیل مشکلات مالی به بهزیستی واگذار گردید.

بالاخره از مضمون سخنان دست اندرکاران این همایش، چنین مشخص می شود که تمام تلاش برگزارکنندگان همایش و ارگان های متعددی چون شهرداری، بهزیستی، کمیته امداد و امثال آن- که هر کدام بودجه های جداگانه ای دریافت می کنند- در زمینه بررسی مشکلات زنان سرپرست خانوار و اقدامات حمایتی و اشتغال زائی برای آن ها، به این خلاصه شده است که از جمعیت انبوه زنان خودسرپرست، تنها تعداد قلیلی

زیرپوشش کمیته امداد و بهزیستی قرار گرفته اند که تا سال ۸۴ نیز به هر یک، ماهانه ۸ هزار تومان پرداخت می شده است! و تمام افتخار این نهادهای عریض و طویل به این است که از سال ۸۴، میزان مستمری این تعداد قلیل از زنان خود سرپرست، از هشت هزار تومان، به بیست و هشت هزار تومان افزایش یافته است!!! شاهکار دیگر این که، کمیته امداد نیز چند فقره وام ۱۵۰ هزار تومانی اشتغال زائی به تعداد اندکی از زنان سرپرست خانوار پرداخته است.

حقیقتا که شرم آورتر از این ممکن نیست که در مورد فقر و تنگدستی صدها هزار زن سرپرست خانوار و میلیون ها عضو خانواده این دسته از زنان نطق های غرائی ایراد شود، با آب و تاب از بیکاری، آسیب پذیری، محرومیت از بیمه تامین اجتماعی، محرومیت از حداقل تامین معاش این قشر و ضرورت حمایت از آنان داد سخن داده شود، اما در عمل از رسیدگی به وضعیت زندگی این جمعیت انبوه، ولو در چارچوب های نظام سرمایه داری و نرم های بورژوازی، آن هم به بهانه مشکل مالی، سرباز زده شود! مردم سؤال می کنند: چگونه است که هنگام تامین نیازهای ارتش و سپاه و بسیج و صرف میلیاردها تومان جهت تجهیز و تقویت ماشین سرکوب و تبلیغات اسلامی صحبتی از مشکل مالی نیست؟ چگونه است که زمان اعطای میلیاردها دلار کمک های نقدی و غیر نقدی به مرتجعین حزب الله و حماس و امثال آن، بحثی از مشکل مالی در میان نیست. اما زمانی که نوبت به مردم ایران می رسد، زمانی که نوبت به کارگران می رسد، زمانی که نوبت به زنان سرپرست خانوار و میلیون ها انسان تحت سرپرستی آنان می رسد، ارگان ها و نهادهای حکومتی فوراً دچار مضمیقه مالی می شوند و این دسته از قربانیان نظم ستمگرانه موجود را به یک دیگر پاس می دهند؟

آمارهای موجود حاکی از آن است که تنها حدود دو درصد زنان سرپرست خانوار شاغل هستند و علی رغم تبلیغات نهادهای رنگارنگ حکومتی، مابقی بیکارند و هیچ گونه ممر درآمدی ندارند. در موارد بسیار نادری هم که ایجاد اشتغال شده است، مسئله، غالباً به این صورت بوده است که نهادهای فوق و یا عوامل نزدیک به آنها، زنان سرپرست خانوار را حال چه تحت پوشش ایجاد تعاونی، چه در کارگاه های خیاطی، صنایع دستی یا تولید میوجات و سبزیجات خشک، مرباجات و ترشی جات و چه به صورت تولید خانگی، بدون هیچ گونه مزایا

و برخورداری از بیمه بازنشستگی، درمانی یا بیمه بیکاری، با دستمزدهای بسیار پائین و ناچیز، به کار گرفته و از قبل این کار ارزان و مفت، جیب های خود را پر می کنند. بنابراین برخلاف تبلیغات رژیم، نه تنها کار و اشتغالی برای زنان بیکار و این دسته از فقورده ترین اقشار جامعه ایجاد نشده است، بلکه روز به روز محدودیت های جدیدتری نیز بر سر راه زنان و فعالیت های اجتماعی آنان گذاشته شده و ترفندهای بیشتری برای تقویت و تحکیم موقعیت فرودست آنان به کار بسته شده است.

همین چند روز پیش بود که فرشته ساسانی مدیر کل امور بانوان وزارت کشور، در جمع مشاوران بانوان دستگاه های اجرایی استان قزوین، درحالی که فریاد می زد: "زنان باید با شجاعت وارد مسائل اقتصادی شوند" و می گفت که "باید موانع اعطای وام خود اشتغالی به بانوان برداشته شود"، در همان حال فاش ساخت که طرح کاهش ساعات کار بانوان در اداره ها در حال پیگیری است و این طرح "به خاطر حمایت از بنیان خانواده عملی خواهد شد." مدتی پیش از آن نیز وزارت ارشاد بخش نامه ای مبنی بر ترخیص زنان کارمند قبل از ساعت ۱۸ صادر کرده بود. بازنشستگی زود هنگام زنان و اعطای مرخصی استعلاجی به زنان شاغل برای بیماری همسر یا فرزند، طرح تقلیل سنوات خدمت بانوان و دهها طرح و نقشه مشابه دیگر که همگی به بهانه حمایت از زنان و با این توجیه که "عدم حضور زنان در خانه مشکلات مادی و معنوی ایجا می کند"، تهیه و تنظیم و بخشا به مرحله اجرا گذاشته می شود، در واقعیت امر تنها و تنها بیانگر کوشش های ادامه دار رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برای حذف زنان و محدودیت های بیشتر و بی حقوقی پر دامنه تر، بر زنان و برای حذف زنان از محیط های اجتماعی و راندن آنان به کنج خانه هاست!

کوشش های ادامه دار رژیم جمهوری اسلامی برای حذف زنان و کاهش هرچه بیشتر نقش آنان در امور اجتماعی، تحمیل شرایط دشوار تر و حقارت آمیزتر بر زنان، درحالی صورت می گیرد که در اثر اعمال تبعیض فاحش جنسیتی، هم اکنون نیز تنها در صدمحدودی از زنان، در فعالیت های اقتصادی مشارکت دارند و بنا به گزارش سازمان ملل، جمهوری اسلامی از این نظر در میان ۱۶۵ کشور جهان در مرتبه ۱۵۵ جای گرفته است. بنا به گزارش همشهری، وضعیت جسمانی و سلامتی زنان در مقایسه با بسیاری از کشورها، مطلقاً از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. به عنوان مثال وضعیت جسمانی زنان ۱۸ تا ۲۶ ساله ایرانی برابر با زنان ۵۰ ساله فرانسوی

## هدف جمهوری اسلامی از سرکوب افسارگسیخته‌ی جنبش‌های اجتماعی

اکنون رژیم جمهوری اسلامی با بحران‌های متعددی روبه‌روست. این بحران‌ها در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی چه در سطح داخلی و چه سطح خارجی گلوی رژیم را هر دم بیش از پیش می‌فشارند. جمهوری اسلامی در سطح خارجی شدیداً در پی یافتن متحدانی برای خود است. روابط گسترده با ونزوئلا و کشورهای دیگر از این نوع از جمله تلاش‌های رژیم در این رابطه است. در همین رابطه رژیم حاضر شده است که بهانه‌ی وضعیت عراق با امپریالیسم آمریکا به مذاکره بپردازد و این در حالی است که سرکوب‌گری‌های داخلی را به بهانه‌ی "ارتباط مخالفان با آمریکا" توجیه می‌نماید!

رژیمی که این چنین در سطح خارجی به تکاپو افتاده است در داخل اما همانا سرکوب‌های گسترده را در دستور کار قرار داده است. بساط سنگسار را دوباره راه اندخته است، جوخه‌های اعدام را همه جا گسترده است، کارگران را می‌رباید، شکنجه و زندانی می‌کند. دانشجویان را حبس و نشریاتشان را ممنوع می‌کند. فعالان جنبش زنان را دسته‌دسته زندانی و احضار می‌کند. روزنامه‌نگاران را به اعدام محکوم می‌نماید. شوی تلویزیونی اعتراف‌گیری ترتیب می‌دهد. به دختران جوان در خیابان‌ها تعرض می‌کند و گله‌های پاسدار را حتا روانه‌ی خانه‌ی مردم می‌کند و جوانان را به جرم شادی کردن دستگیر می‌کند.

پرسش این جاست که اگر سرکوب‌های دهه ۱۳۶۰ خورشیدی با هدف تثبیت رژیم صورت گرفت، پس امروز این سرکوب‌ها به چه علت اعمال می‌شوند؟ همه‌ی شواهد و قرائن و حتا اعترافات سرپوشیده‌ی سران رژیم به این سؤال پاسخ می‌دهند. رژیم جمهوری اسلامی شدیداً احساس خطر کرده است. مخالفان امروز دیگر اعضای سازمان‌های سیاسی نیستند بلکه میلیون‌ها کارگر، دانشجو، زن، جوان و دیگر زحمت‌کشانی هستند که نه توهمی به جانشین خمینی دارند و نه به کلیت این رژیم. جمهوری اسلامی تجربه‌ی سرنگونی رژیم شاه را دارد و می‌داند اگر ذره‌ای از سرکوب دست بردارد فضای بیش‌تری برای سرنگونی‌اش باز می‌شود، و اگر به سرکوب ادامه دهد باز هم همان سرنوشته با شکلی دیگر در انتظارش است.

جمهوری اسلامی نه راه پیش دارد و نه راه پس. اکنون این دیگر با توده‌های مردم است که با تشدید همه‌جانبه‌ی مبارزه، به رژیم جمهوری اسلامی اجازه ندهند که بیش از این به جنایاتش ادامه دهد. اگر سرکوب‌های دهه ۶۰ خورشیدی برای تثبیت رژیم بود، سرکوب‌های امروز منتج از بحران فروپاشی آن است.

داشت که اکثرأ در تشکلات سیاسی سازماندهی شده بودند و جدی‌ترین شان در صفوف سازمان‌های چپ و کمونیست بودند. آغاز جنگ ارتجاعی با دولت عراق که سرانجام هشت سال به درازا کشید به رژیم این امکان را داد که هر گونه سرکوبی را به این بهانه توجیه کند. رژیم جمهوری اسلامی که از همان فردای استقرارش، مخالفان را سرکوب و کشتار نمود در دهه‌ی شصت به این سرکوب‌ها برای تثبیت خود ادامه داد. همین که خمینی "جام زهر" را سرکشید و پایان جنگ با عراق را پذیرفت، سرکوب‌های وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی به یک نقطه‌ی اوج دیگری رسید و آن هم کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ بود. پس از آن، جمهوری اسلامی با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، که تقریباً مو به مو دستورات نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را اجراء کرد، تلاش کرد به اوضاع درهم‌ریخته‌ی اقتصادی خود در چارچوب نئولیبرالی با سیمای اسلامی سامان دهد، به عبارت دیگر سرمایه‌داران را پروارتر کند و کارگران و زحمتکشان را فقیرتر! اما جامعه از درون در غلیان بود. مطالبات متعدد و برآورده‌نشده‌ی کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانست بیش از این سکوت را بپذیرد. شورش‌هایی در گوشه و کنار برای همین مطالبات درگرفت و ناگهان عده‌ای از درون خود حکومت سربرآورده و با ادعای "اصلاحات" توانستند نزدیک به یک دهه‌ی دیگر بر عمر حکومت بیفزایند. اما نه ساختار و تار و پود رژیم جمهوری اسلامی می‌توانست اصلاحات هر چند جزئی را بپذیرد و نه افرادی مانند خاتمی و اعوان و انصارش اصلاح طلب بودند. اصلاحات و اصلاح طلبان یک جا شکست خوردند و هم‌زمان با فروپاشی توهم بخشی از توده‌های مردم به آنان، توسط جناح رقیب کنار گذاشته شدند. در این حال یک عروسک خیمه‌شب‌بازی به نام احمدی‌نژاد با ادعای برقراری "عدالت" و آن هم از نوع اقتصادی‌اش به جلو پرتاب شد. اکنون که مدتی از ریاست جمهوری وی گذشته است، او نه فقط به وعده‌های داده شده باصطلاح رفاهی عمل نکرد، بلکه یکی از اصلی‌ترین فرآورده‌های آن را که سوخت خودروها باشد سهمیه‌بندی کردند که خود سرآغاز افزایش قیمت تمام کالاها و خدماتی مورد نیاز روزمره مردم هستند.

محمود صالحی، فعال کارگری که در پایان تیرماه بیش از سه ماه از حبسش می‌گذرد چنان بیمار است که احتمال مرگش در زندان می‌رود. منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره‌ی سندیکای شرکت واحد ربوده و سپس بار دیگر سر از زندان درآورد. مأموران وزارت اطلاعات لقمان مهری، یک فعال دیگر جنبش کارگری را در پایانه‌ی اتوبوسرانی دزدیدند. می‌خواهند علی پورسلیمان، عضو شورای مرکزی سازمان معلمان ایران را به اتهام واهی "اقدام علیه امنیت و اخلاق در نظم" محاکمه کنند و برخی از فعالان جنبش زنان به همین اتهامات به دادگاه فراخوانده شده‌اند و این در حالی است که چندین تن از معلمان و فعالان جنبش زنان در زندان به سر می‌برند. رژیم جمهوری اسلامی و قوه‌ی قضائیه‌اش چندی پیش و پس از چند سال تعلیق اجرای حکم ماقبل قرون وسطائی سنگسار، فردی به نام جعفر کیانی را با این روش وحشیانه، که حتا در میان حیوانات هم رایج نیست، به قتل رساند. دو روزنامه‌نگار به نام‌های عدنان حسن‌پور و هیوا بوتیمار در کردستان حکم اعدام دریافت کرده‌اند. هاله اسفندیاری را مجبور کردند در یک شوی تلویزیونی شرکت کند و آن چه را حکومت اسلامی می‌خواهد بشنود، بگوید. چندین دانشجوی دانشگاه پلی‌تکنیک در اعتراض به وضعیت خود دست به اعتصاب غذا زده‌اند، احمد قصابان، احسان منصوری و مجید توکلی از جمله‌ی آنانند و ... این، مثنی از خروار است.

این اقدامات، سرکوب خونین اوائل دهه‌ی ۶۰ خورشیدی را نداعی می‌کند و اکنون، جمهوری اسلامی روش‌های مختلف سرکوب را که در دوره‌های مختلف اعمال کرد یک جا به کار می‌برد: دستگیری، ربایش، شکنجه، سنگسار، اعدام گروهی، تعطیلی نشریات، حملات خیابانی به زنان، بسیج نیروهای پلیس و پاسدار در گوشه و کنار شهرها، تجاوز به حریم شخصی افراد و غیره. اما تفاوت سرکوب‌های افسارگسیخته‌ی کنونی با دوران ۱۳۶۰ در چیست؟ و آیا جمهوری اسلامی خواهد توانست با این سرکوب‌ها به هدف خود برسد؟

در دهه‌ی ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی هنوز دارای یک پشتوانه‌ی قوی توده‌ای بود و خمینی جلا با کاریسمایی که به دست آورده بود جناح‌های رژیم را به سازش وامی‌داشت. در آن دوران رژیم با مخالفانی سر و کار



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)

## تشدید مبارزه، پاسخ به سرکوبگری های رژیم

کارگران و زحمتکشان، زنان، دانشجویان، روشنفکران مترقی!

ارتجاع حاکم بر ایران، هار و عنان گسیخته، اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. در طول چند هفته اخیر، تعدادی از فعالان جنبش کارگری، توسط راهزنان وزارت اطلاعات، در خیابان ها روبرو شده و در شکنجه گاه اوین تحت بازجویی شکنجه گران وزارت اطلاعات قرار گرفته اند.

پرونده سازی به جرم اقدام علیه امنیت کشور، به منظور صدور احکام سنگین، به کار روز مره دستگاه اطلاعاتی و قضائی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. محمود صالحی، یکی از فعالان کارگری، در حالی که به شدت بیمار است، پس از گذشت چندماه از دستگیری اش همچنان در بند نگاه داشته شده است. منصور اساتلو که به جرم تشکیل سندیکا دستگیر و مدتی پیش از زندان آزاد شد، مجددا دستگیر شده است. لقمان مهوری، یکی دیگر از فعالان کارگری، چند روز پیش در ترمینال اتوبوسرانی توسط ماموران وزارت اطلاعات روبرو شد. تعداد دیگری از فعالان کارگری نیز در چند ماه اخیر دستگیر و هم اکنون در زندان به سر می برند. فعالان جنبش زنان را پی در پی در بیدادگاه های خود، به محاکمه می کشند و به حبس و شلاق محکوم می کنند. گروهی از روزنامه نگاران و فعالان تشکل های دفاع از حقوق بشر، در طول چند هفته گذشته در مناطق مختلف ایران دستگیر شده اند. هم اکنون حکم اعدام عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار در کردستان صادر شده است.

فعالان تشکل های صنفی معلمان که جرم شان دفاع از حقوق و مطالبات معلمان سراسر کشور است، با اتهامات جعلی رنگارنگ، به زندان محکوم شده یا با انفصال از خدمت و اخراج رو به رو شده اند.

دانشگاه ها زیر فشار مضاعفی قرار گرفته اند و صدها دانشجو در طول چند ماه اخیر دستگیر، اخراج و یا به محرومیت موقت از ادامه تحصیل محکوم شده اند. هم اکنون تعداد زیادی از دانشجویان در سراسر کشور به حبس محکوم گشته اند. جمهوری اسلامی مردم ایران را در کوچه و خیابان نیز آرام نگذاشته و با ریختن گلّه های پلیس و بسیج به خیابان ها، به ویژه زنان و جوانان را به بهانه های مختلف مورد تعرض و سرکوب قرار داده است. اعدام های پی در پی و از سرگیری مجازات وحشیانه سنگسار، جزء دیگری از سیاست مرعوب سازی حکومت است.

جمهوری اسلامی به خیال خود برای فریب توده های ناآگاه و توجیه این اقدامات وحشیانه و جنایت کارانه، شوهای تلویزیونی به راه انداخته است، تا اعتراض و مخالفت توده های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران را نسبت به نظم موجود، طرح براندازی امپریالیسم آمریکا قلمداد کند. اما اکنون دیگر حتا توده های ناآگاه مردم نیز به ماهیت رسوای این اقدامات رژیم پی برده و شوهای تلویزیونی را به باد تمسخر گرفته اند. توده های مردم ایران، البته در حال مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی اند. اما، تنها به قدرت و نیروی ابتکار خود متکی بوده هستند. فقط یک رژیم رسوا، مثل جمهوری اسلامی می تواند مبارزه مردمی ستمدیده را برای رهائی از قید ستم و وحشی گری به طرح های آمریکا نسبت دهد. توده های زحمتکش ایران، به همان اندازه که با جمهوری اسلامی مخالف اند، با امپریالیسم آمریکا نیز مخالف اند. بنابراین ادعاهای رژیم جز نفرت روزافزون توده مردم، چیزی عایدش نخواهد کرد. هیچ عاملی نمی تواند، مانع از مبارزه توده مردم ایران و تشدید این مبارزه باشد.

جمهوری اسلامی در شرایطی اختناق و سرکوب را تشدید کرده است که اعتراض و مبارزه در سراسر ایران مدام وسعت می گیرد. سیاست های ارتجاعی رژیم وضعیت مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش را به چنان درجه ای از وخامت رسانده است که دیگر تحمل آن ممکن نیست. فقر، گرسنگی و بیکاری ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است. رژیمی که این فجایع را به بار آورده است، سر تا پا در بحران و بن بست قرار گرفته و به شدت احساس خطر می کند، از این روست که به وحشیانه ترین سرکوب ها روی آورده تا شاید از طریق تشدید اختناق و سرکوب موج نارضایتی را مهار کند.

**مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!**

تمام وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی برخاسته از بحران فروپاشی آن است. رژیمی که پس از سه دهه، به تشدید سرکوب و اختناق روی آورده است، شکست، ناتوانی و بن بست خود رانشان می دهد. مبارزه علیه این رژیم ستمگر را تشدید کنید! اجازه تجدید قوا را به وی ندهید! با تداوم و گسترش مقاومت و اعتراض، تلاش های ارتجاعی رژیم را خنثا و با شکست رو به رو سازید. جمهوری اسلامی سرنوشتی جز گورستان تاریخ نخواهد داشت. پیروزی ما در این نبرد قطعی ست.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- بر قرار باد حکومت شورائی**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۳۱ تیر ۱۳۸۶**

**کار- نان - آزادی- حکومت شورائی**

نشانی ما روی اینترنت: [www.fadaian-minority.org](http://www.fadaian-minority.org)  
 آدرس الکترونیکی ما: [info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

## تشدید تبعیض جنسیتی، درپوشش طرح های به ظاهر حمایتی

برآورد شده است. و باز بنا به همین گزارش، سرانه فضای ورزشی دختران در مدارس، ۱۷ سانتی متر است در حالی که رقم استاندارد آن ۲۵۰ سانتی متر می باشد. در همایش "تا انتهای حضور" که اخیراً در تهران برگزار شد، به سیاق همایش های پیشین، عوام فریبانه از ضرورت حمایت از زنان سرپرست خانوار، رسیدگی به مشکلات زنان و توان مند سازی این قشر پر عده، سخن به میان آمد و یک بار دیگر، مشتاقی حرف تحویل زنان داده شد.

مستقل از این همایش ها و اهداف برپاکندگاران آن اما زنان، که در طول نزدیک به سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی مدام در معرض شدیدترین اجحافات قرار داشته و فاحش ترین تبعیضات جنسیتی در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، هیچگونه اعتقادی به این رژیم ندارند، چه رسد به طرح های به ظاهر حمایتی آن. زنان زحمتکشی که پیوسته تحقیر و وحشیانه استثمار شده و هر روزه طعم سرنیزه و سرکوب را می چشند، نه فقط توهمی نسبت به این گونه همایش ها ندارند، بلکه از کلیت نظام ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی متنفر اند. امروز، زنان ایران به آن درجه از آگاهی رسیده اند که جمهوری اسلامی نه قادر است با خرده اقدامات به ظاهر حمایتی خویش آنان را فریب دهد و نه می تواند، نیت واقعی و سرتاپا زن ستیزانه خود را که درپوشش طرح های به اصطلاح حمایت از زنان به اجرا گذاشته می شود از چشم آنان پنهان سازد.

مسئله مهم تر اینست که به رغم آنکه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زنان ایران در معرض شدید ترین تبعیض و ستم و فشار قرار داشته اند و به رغم آنکه دستگاه حکومتی با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و ایجاد موانع و محدودیت های رنگارنگ، زنان را از ابتدائی ترین حقوق انسانی و دمکراتیک محروم و به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است، با اینهمه این واقعیت بر هیچکس پوشیده نمانده است که رژیم جمهوری اسلامی قادر نبوده است و قادر نخواهد بود زنان را از فعالیت های اجتماعی بازدارد و آنان را به کنج خانه ها براندوزد. از سوی دیرین خودجابه عمل بیوشاند. سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ناکامی مرتجعین را در این زمینه به اثبات می رساند. جمهوری اسلامی، این آرزو را با خود به گور خواهد برد.

## ماهی

من فکر می کنم  
هرگز نبوده قلب من

این گونه

گرم و سرخ:

احساس می کنم

در بدترین دقایق این شام مرگزای

چندین هزار چشمه ی خورشید

در دلم

می جوشد از یقین؛

احساس می کنم

در هر کنار و گوشه ی این شوره زار یأس

چندین هزار جنگل شاداب

ناگهان

می روید از زمین.

\*\*\*

آه ای یقین گمشده، ای ماهی گریز  
در برکه های آینه لغزیده تو به تو!  
من آبیگرم صافیم، اینک! به سحر عشق؛  
از برکه های آینه راهی به من بجو!

\*\*\*

من فکر می کنم

هرگز نبوده

دست من

این سان بزرگ و شاد:

احساس می کنم

در چشم من

به آبش اشک سرخگون

خورشید بی غروب سرودی کشد نفس؛

احساس می کنم

در هر رگم

به هر تپش قلب من

کنون

بیدار باش قافله نی می زند جرس.

\*\*\*

آمد شبی برهنه ام از در

چو روح آب

در سینه اش دوماهی و در دستش آینه

گیسوی خیس او خزه بو، چون خزه به هم.

من بانگ برکشیدم از آستان یأس:

"- آن ای یقین یافته، بازت نمی نهم!"

(احمد شاملو)

## جنبش دفاع از حقوق زنان در ایران: پایان یک مرحله

### کمک های مالی

#### کانادا

۱۵۰ دلار	قایقران
۵۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	دریا
۵۰ دلار	لاکومه
۱۰۰ دلار	ستاره
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰ دلار	انقلاب
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۵۰ دلار	رفیق روزبه
۱۰۰ دلار	پاشا مقیمی
۲۵ دلار	رفیق مرضیه احمدی اسکونی
۵۰ دلار	شاخه آذربایجان

#### هلند

۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
	رفیق شهید علی اکبر
۴۰ یورو	صفائی فراهانی
۴۰ یورو	صفائی فراهانی

#### سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشراف

#### ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزئی

#### آلمان

۱۰ یورو	بهار
۱۰ یورو	رفیق رشید حسینی
۵ یورو	کامی
۱۰ یورو	رفیق کبیر احمد زبیرم

#### انگلیس

۵۰ یورو	بهرنگ
۳۰ یورو	زنده باد شوراه

#### فرانسه

۱۰ یورو	دمکراسی شورائی
۱۰ یورو	صدای فدائی

سرنوشت است البته امری مثبت است اما این نتیجه‌گیری زمانی می‌تواند به دستمایه‌ی فرارویی دفاع از حقوق زنان به یک مرحله کیفیتاً نوین تبدیل شود که از ارزیابی اتحاد و ائتلاف دو سال گذشته با تشکل‌ها و گرایش‌های درونی حکومت اسلامی چشم‌پوشی نکند. جنبش دانشجویی، که به لحاظ زمینه تشکل‌یابی در شرایط مساعدتری نسبت به جنبش مدافعان حقوق زنان قرار دارد و از همین رو بسیار پیش‌تر از جنبش مدافعان حقوق زنان توانست از زیر آوار توهامات اصلاح‌طلبانه و دل‌بستن به این یا آن جناح حکومت نجات یابد، حیات مستقل خویش از حکومت را با ارزیابی از توهامات اصلاح طلبانه گذشته همراه کرد.

واقعیت این است که سیاست حکومت اسلامی مبنی بر گسترش سرکوب و اختناق و تعقیب و آزار فعالان جنبش‌های اجتماعی، در محدوده‌ای و به طور مقطعی، خواهد توانست بر گسترش این جنبش‌ها تأثیر منفی باقی بگذارد. جنبش دفاع از حقوق زنان به دلیل ساخت و بافت فعلی این جنبش، و تفاوت‌های امکان تشکل‌یابی زنان به نسبت جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در این میان آسیب‌پذیر تر است. اما گویا فعالان فعلی جنبش زنان می‌بایست این مرحله را از سر می‌گذرانند تا جایگاه خود را بیابند. حال که واقعیات عینی، بر او هام غلبه کرده است، تنها در صورتی می‌توان بدون تزلزل در مسیر تازه گام نهاد که با گذشته تعیین تکلیف شود. سرعت سیر تحولات در ایران این امکان را برای فعالان جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌آورد که طی مدت زمانی کوتاه، به تجاری‌دست یابند که در اساس می‌باید حاصل یک دوره طولانی مدت بحث و مجادله، پراتیک و پروسه آزمون و خطا باشد. همین ویژگی، در موارد بسیاری سبب می‌شود که مبارزان راه آزادی و برابری بدون جمع‌بندی یک مرحله، به مرحله بعد گام بگذارند و بطور بالقوه امکان تکرار اشتباهات گذشته را با خود حمل کنند.

**★ بخش پایانی این مقاله به بررسی گرایش‌های درونی جنبش زنان و چشم‌انداز اتحادها و ائتلاف‌های درون این جنبش اختصاص دارد.**

زنان، اما سرکوب‌های اخیر نشان می‌دهد که حکومت ظرفیت پذیرش حتا این سطح از فعالیت مدنی را هم ندارد و از جمله زنان و مردانی را که به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و مدنی خواستار تغییر قوانین هستند و یا امضاء جمع می‌کنند مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد، به خانه‌هایشان هجوم می‌برد، دفاترشان را می‌بندد، سایت‌هایشان را فیلتر می‌کند و این فعالان را به زندان و شلاق محکوم می‌نماید.

این داده‌ها البته واقعیاتی هستند انکار ناشدنی که بر کمتر کسی پوشیده است. مساله اما این است که اولاً نقطه آغاز این اقدامات تحقیرآمیز و سرکوبگرانه آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد نیست! دولت احمدی نژاد بنا به دلایل متعدد داخلی و بین‌المللی روند سرکوب و اختناق اسلامی که سه دهه بر جامعه حاکم است را طی یکسال و نیم گذشته تشدید کرده است. ثانیاً این اقدامات منحصر به سرکوب فعالان "کمپین جمع آوری یک میلیون امضاء" نیست. سرکوب جنبش دانشجویی قدمتی به عمر حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. سرکوب خونین جنبش کارگری یکی از الزامات تثبیت حاکمیت جمهوری بوده است. سرکوب مدافعان حقوق ملیت‌ها، و سایر مبارزان راه آزادی و دمکراسی به قدمت جمهوری اسلامی است. سرکوب مدافعان حقوق زنان تاریخچه‌ای طولانی‌تر دارد و به هفته دوم پس از قیام ۱۳۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی برمیگردد و در نتیجه آن تعداد زیادی دستگیر و شکنجه شدند و صدها تن از فعالان جنبش زنان به مرور و به ناگزیر کشور را ترک گفتند. دولت احمدی نژاد بدعت‌گذار این سرکوب‌ها نیست. دولت احمدی نژاد نماینده یکی از گرایش‌های درون حکومت اسلامی، و در حال حاضر گرایش مسلط آن، است. سرکوب جنبش‌ها منحصر به این دوره نیست و در تمام سی سال گذشته به طور سیستماتیک ادامه داشته است. فراموش نکنید که برآمد جدید جنبش دانشجویی در دوران ریاست جمهوری خاتمی، "رئیس جمهور اصلاحات"، به خون کشیده شد.

این که گرایشی از فعالان برابری حقوق زنان، امروز با تاخیر دریافته اند که جنبش زنان با سایر جنبش‌های مترقی هم

**جمهوری اسلامی را باید با یک  
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 506 July 2007

## جنبش دفاع از حقوق زنان در ایران: پایان یک مرحله

سرکوبی که بر دیگران اعمال می شود، جزیره امنی برای خود ایجاد کنند و به شیوه ای "مدنی"، "مسالت آمیز" و غیر سیاسی، خواست هایشان را به حکومت بقبولانند. آنان، در نوشته های اخیرشان با اشاره به موج سرکوب زنان، کارگران، دانشجویان و مدافعان آزادی و دموکراسی، از هم سرنوشتی جنبش زنان با جنبش دانشجویی، و در مواردی با جنبش کارگری سخن می گویند.

این رویکرد جدید البته امری مبارک است و به مصداق ضرب المثل عامیانه "عدو شود سبب خیراگر خدا خواهد" می توان گفت: دوستان، اگر چه دیر، اما خوش آمدید! هرچند در تمام مدتی که شما بر ستمی که بر فعالان سایر جنبش های اجتماعی می رفت، چشم پوشیدید و با تحقیر فعالیت سیاسی و حزبی خود را تافته جدابافته ای می دانستید و سعی می کردید برای خود جایگاه ویژه ای ایجاد کنید، اما هر بار که مورد هجوم گزرمه های حکومت اسلام قرار گرفتید همین فعالان جنبش کارگری، سازمان های کمونیست و فعالان جنبش دانشجویی بودند که رژیم را محکوم کردند و به حمایت از شما برخاستند.

در نوشته های این فعالان دفاع از حقوق زنان در توضیح این رویکرد جدید عموماً بر این مساله تأکید می شود که علیرغم تلاش آنان برای شکل دهی به جنبشی مدنی و غیرسیاسی با هدف بهبود وضعیت حقوقی

متکی بر اوهام، بر پروسه بحث و مجادله پیشی می گیرند. وضعیت کنونی جنبش دفاع از حقوق زنان و شکافی که سیر تحولات چند ماه اخیر در جنبش "همه با هم" مدافعان حقوق زنان ایجاد کرده است مصداق عینی این واقعیت است.

در نیمه دوم تیرماه جلسه مشترک تعدادی از تشکل های زنان برای چاره جویی برگزار شد. سایت کانون زنان ایرانی در گزارشی با عنوان "زنان از طیف های مختلف فکری با هم گفتگو کردند" فشرده ای از گفته های برخی حاضران در این جلسه را، که عموماً از طیف پیرامون حکومت هستند، منتشر کرده است. تقریباً به طور همزمان نوشته های تعدادی از مدافعان حقوق زنان که در "کمپین جمع آوری یک میلیون امضاء" فعال اند منتشر شد که حاکی از نارضایتی آنان از گسترش موج سرکوب، و سرخوردگی شان از ائتلاف با تشکل ها و گرایشات وابسته به حکومت است.

نویسندگان این مقالات در زمره کسانی هستند که به ویژه از زمان روی آوری به "کمپین جمع آوری یک میلیون امضاء" نهایت تلاش شان را به کار بردند تا با اتکاء به این استدلال که: سیاسی نیستند، قصد دخالت در مسائل سیاسی را ندارند و به دنبال تحولات سیاسی نیستند، بر واقعیت جاری جامعه که سرکوب فعالان جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، مدافعان حقوق اقلیت های ملی و قومی چشم ببندند. آنان گمان می کردند که می توانند با چشم پوشی بر تحقیر و ستم و

در صفحه ۷

### رادیو دموکراسی شورانی

رادیو دموکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دموکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دموکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی